



گفت‌وگو با فرشته پرتوی که به دنبال نجات زنان درگیر با اعتیاد است

بازگشت به امید از نقطه صفر زندگی

شهرآرا

شهربانو

۱۳۳

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۸۰۴ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۱ ۰۸ ۱۷

۳شنبه

جایی برای رشد و تفکر

نیازهای اساسی دختران نوجوان را باید شناخت و از طریق آموزش به آنها کمک کرد

پیچیده در پرتوی قرمز

گزارشی از یک گشت و گذار کوتاه شبانه در شهر و اندوه حضور زنان کارتن خواب در گوشه و کنار



تأثیر رسانه‌ها بر زندگی زنان

همواره زنان را در موضع ضعف قرار می‌دهد و از آن‌ها شخصیت‌هایی منفعل و متکی به دیگران ارائه می‌کند. با مانور و تأکید غلط بر ضعف جسمانی زنان و تأکید بر توانایی‌های جسمانی مردان، استعدادها و توانایی‌های زنان به عنوان یک انسان نادیده گرفته می‌شود و هویت مستقل ایشان کم‌رنگ جلوه می‌کند. این مسئله گاه در ناخودآگاه افراد به عنوان یک قاعده پذیرفته و باعث می‌شود بعضاً زنان نیز آن را قبول کنند و به آن اعتراضی نداشته باشند. جای تأسف است که فیلم‌سازان نیز رویه تاریخ‌نویسان را پیش گرفته و کمتر به نقش تأثیرگذار زنان، این نیمه فعال جامعه در طول تاریخ و وقایع آن پرداخته‌اند.

در نهایت، رسانه‌ها با توجه به قدرت و توانایی‌ای که دارند می‌توانند در جهت تلاش برای حل معضلات زنان و کمک به این قشر، به آسیب‌ها و مشکلات بانوان و پیگیری راه‌حل‌ها و مطالباتشان بپردازند و به وضع قوانین حمایتی جدید کمک کنند. مهم‌تر از همه در راستای فرهنگ‌سازی و ایجاد بستر فکری در سطح جامعه و هم‌چنین در راه آموزش صحیح و آگاه‌سازی و خودباوری زنان تلاش کنند تا زنان به شأن و جایگاهی که شایسته آن‌اند دست یابند.

پوسترها و پنه‌ها در سراسر جهان که در آن‌ها از زیبایی‌ها و جذابیت‌های جنسی زنان برای اغوای مشتریان استفاده شده است گواه این مدعاست. این سوءاستفاده از زنان از تبلیغات برندهای مشهور پوشاک و عطر گسترده است. البته در ایران به دلیل وضع قوانین اسلامی چنین مواردی روبه‌رو نیستیم اما متأسفانه شاهد استفاده از زنان برای فروش و عرضه خودرو در نمایشگاه‌ها بوده‌ایم. خوشبختانه اقدامات و پیگیری‌هایی در جهت مبارزه با این پدیده در سراسر دنیا شکل گرفته و بعضاً به نتایج مطلوبی نیز رسیده است.

به نظر می‌رسد صنعت مد و برگزاری مسابقاتی چون ملکه زیبایی و دختر شایسته نیز دیدی مشابه موارد قبل داشته و بیشتر بر عرضه و نمایش زنان تمرکز دارند تا ارزش‌های دیگری که مدعی آن هستند.

این استفاده ابزاری از جنس زن برای جلب تماشاچی بیشتر، در صنعت فیلم‌سازی نیز رایج است. متأسفانه عموماً در صنعت فیلم‌سازی نگاه تبعیض‌آمیزی به زنان وجود دارد و در بیشتر موارد، قهرمان داستان‌ها یک مرد است تا مظهر قدرت شناخته شده و موقعیت برتری مردان را تقویت کند. این امر خواسته یا ناخواسته موجب تقویت تفکر مردسالارانه می‌شود،

امروزه نقش رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی و نفوذ در نگرش و باور افراد در سطح جامعه بر کسی پوشیده نیست. این امر همواره با اثرگذاری‌های مثبت و منفی همراه بوده است. گاه در جهت مثبت برای نمونه برای آگاه‌سازی و ترویج فرهنگ‌های درست بین اقشار جامعه و گاه در جهت منفی نمود پیدا کرده است.

ارتباط و نقش رسانه در زندگی زنان نیز به همین منوال دارای دو بعد مثبت و منفی است. پرداختن به جایگاه و نقش زن و اهمیت حضور وی در خانواده را می‌توان به عنوان اقدامات مثبت رسانه‌ها در این باره برشمرد اما متأسفانه نقش منفی رسانه‌ها درباره زنان پررنگ‌تر بوده است. از جمله آن می‌توان به تولید برنامه‌های سرگرم‌کننده بدون بار آموزشی و محتوای مفیدی اشاره کرد که مخاطبان آن زنان خانه‌دار هستند که صرفاً برای گذران وقت به تماشای آن می‌نشینند.

مسئله مهم و درخور توجه بعدی استفاده ابزاری از زنان در تبلیغات برای جلب توجه بیشتر است که متأسفانه روز به روز شاهد بیشتر شدن آن هستیم. نمونه‌های فراوان



شهربانو

۳شنبه
۱۷ آبان ۱۴۰۱
۱۲ ربيع الثاني ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۴

(۲)

زنان در فعالیت‌های اجتماعی و بشر دوستانه

بشر دوستی یعنی تمایل به کمک، درک مشکلات اجتماعی، اقتصادی، محیط‌زیست و همه عواملی که سبب ایجاد انگیزه برای کمک به دیگران می‌شوند. این صفت آن قدر مهم است که در تقویم جهانی روزی برای بشر دوستی نام‌گذاری شده است.

زنان نیز با اختصاص وقت، هزینه و قابلیت‌هایی که دارند نقش مؤثری در ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالیت‌های بشر دوستانه دارند. در طول تاریخ و در بسیاری از جوامع، کوشش‌های بشر دوستانه زنان سبب ایجاد جامعه مدنی و رفاه اجتماعی بیشتر شده است. زنان با کسب درآمد و تحصیل هم‌چنان در حال تغییر و تحول اقتصادی هستند. رشد این شاخص‌ها در سال‌های اخیر مشارکت زنان را در فعالیت‌های اجتماعی بشر دوستانه بیشتر کرده است.

پایه، اساس و رشد بسیاری از صفات در خانواده تعریف می‌شود. استفاده از فعالیت‌های بشر دوستانه برای تقویت ارتباط با خانواده، اجتماع و کل جهان اثرگذار است. بیشتر تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از زنان نیکوکار احساس می‌کنند که فرزندانشان هم‌چنان سنت خود را در زمینه خیرخواهانه ادامه می‌دهند. تمایل به درگیر کردن دیگران در فعالیت‌های خیرخواهانه و تحریک روحیه بشر دوستانه در هم‌سالان و هم‌چنین نسل بعدی بخشندگان در زنان بیش از مردان مشاهده می‌شود. گاهی بین دولت و خانواده یک دیوار بی‌اعتمادی وجود دارد. خانواده‌ها به روش‌های تربیتی و آموزشی دولتی اعتقادی ندارند و اینجاست که نقش خود را بسیار پررنگ‌تر ایفا می‌کنند.

روابط بین زنان و رفتارهای انسان دوستانه همیشه قوی بوده و تأثیر زنان در اعمال انسان دوستانه را نمی‌توان نادیده گرفت.

بنیادهای خصوصی و مؤسسات خیریه اختصاص یافته برای جمع‌آوری کمک‌های مالی و معنوی از سوی زنان و دختران با سرعتی بیش از بنیادهای عمومی و دولتی جامعه رشد کرده‌اند.

اهدای خیرخواهانه از طریق زنان، مستقیم یا از طریق بودجه زنان، بر بهبود کیفیت زندگی و فرصت‌های دختران و زنان متمرکز است. رشد کارآفرینی و صندوق‌های زنان حاکی از پذیرش فزاینده این ایده است که سرمایه‌گذاری‌های بشر دوستانه در زنان و دختران می‌تواند تحولات مثبتی در جوامع سراسر جهان ایجاد کند. به طور کلی، یکی از عوامل ترغیب انسان در کمک‌های بشر دوستانه ایجاد حس رضایت و سرخوشی در کمک به هم‌نوع است و دیدن نتایج فعالیت‌های بشر دوستانه باعث اعتلای فرد بشر دوست خواهد شد. زنان سازنده هستند و ارزش‌های زندگی از طریق آنان پشتیبانی می‌شود. آن‌ها خالق نسل هستند و نقش عظیمی در تربیت، رشد و تعالی خانواده سالم دارند. بنابراین یک زن به عنوان یک عضو سازنده اجتماع وظیفه سنگینی در تربیت و اصلاح افرادی دارد که علاوه بر خود، زندگی دیگران نیز برای آن‌ها حائز اهمیت باشد.

آینده برای جامعه‌ای روشن‌تر است که زنان به طور فزاینده‌ای بایستند، صحبت و مشارکت کنند، توانایی‌های انسان دوستانه خود را نشان دهند و مهربانی را رواج دهند.



شهری بدون زنان کارتن‌خواب



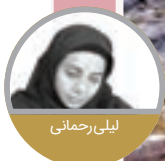
اطلاق واژه کارتن‌خواب به نوعی از زیست برای بخشی از افراد جامعه به معنای محور قرار دادن ظاهر برجسته زندگی این افراد است. توجه به نماد بیرونی کوه یخی از آسیب‌های اجتماعی که همان خوابیدن روی تکه‌های مقوا شکل و شمایل آن را تشکیل می‌دهد. کارتن‌های مقوایی که در دسترس‌ترین محافظ برای افرادی است که شاید هیچ تعلق به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ندارند و یا نمی‌خواهند داشته باشند، افرادی که شاید بتوان آن‌ها را پیشانی زنجیره آسیب‌های اجتماعی قلمداد کرد. از این جهت که معضل کارتن‌خوابی به مسئله‌ای چندوجهی تبدیل می‌شود.

بیشتر افراد کارتن‌خواب گرفتار مسائلی چون اعتیاد، بیماری‌های ذهنی و خشونت‌های خانگی هستند اما نمی‌توان شکل‌گیری و تداوم این پدیده را صرفاً در همین مسائل که وجوه فردی کارتن‌خوابی هستند خلاصه کرد، بلکه عوامل ریشه‌ای بزرگ‌تری چون فقر پایدار و شرایط حاکم اقتصادی نیز تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی و کارتن‌خوابی دارد.

گذشته از این، چنانکه برمی‌آید انتخاب این سبک از زیست برای افراد چه از سر اختیار چه از سر اجبار، ریشه در مسئله‌ای پراهمیت‌تر دارد. در واقع، علاوه بر نگاهی که خود این افراد به نحوه زیستشان دارند و آنچه مشکلات اقتصادی بر سر آن‌ها آورده است، طردشدگی مهم‌ترین و همه‌شمول‌ترین صفتی است که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تضعیف شبکه خانواده به عنوان آنچه در گذشته و پیش از گسترش شهرنشینی مهم‌ترین حامی افراد در مواجهه با مسائل و به نوعی مانعی برای خارج شدن از شبکه خانواده و جامعه بوده است سبب گردهم آمدن همه آسیب‌های اجتماعی زیر سقف کارتن‌خوابی شده است.

در واقع، این وجه از کارتن‌خوابی مسئله خانواده و انسجام ناشی از عضویت در آن را مورد توجه بیشتری قرار می‌دهد، موضوعی که ضعف بیشتر آن بیش از پیش پای زنان را نیز به این سبک زیست باز کرده است و بر تداوم و شدت آن تأثیر می‌گذارد. حسب آمارهای منتشر شده، بیش از ۱۰ درصد کارتن‌خواب‌ها زنان هستند. زانی که احتمالاً طردشدگی برای آنان تأثیر بیشتری در مقایسه با مردان بر جای می‌گذارد و به نوعی بازگشت آنان را برای زندگی در محیط جامعه و خانواده سخت‌تر از مردان می‌کند، خود، زاینده آسیب‌های اجتماعی بیشتری هستند. افزایش بیماری‌هایی چون ایدز، روابط نامشروع و تولد کودکان حاصل این روابط که احتمال تغییر سبک زندگی آنان از زیستن زیر سقف‌های پوشالی تقریباً نزدیک به صفر است، قوز بالای قوزی است که به اقدامات زیرساختی و مهم‌تری در ریشه کردن کوه یخ مشکلات بستگی دارد.



لیلی رحمانی

پیچیده در پتوی قرمز



زهره
رنگامیز
خبرنگار



شهربانو

شنبه
۱۷ آبان ۱۴۰۱
۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۴

(۳)

(خورشید)

مصرف زیاد شیشه و کراک داشته که تمام صورتش بهم ریخته است و نمایی شبیه به یک زن ۵۰ ساله را دارد نه یک دختر جوان ۲۵ ساله! «چند بار هم می خواستم خودکشی کنم ولی نمردم. انگار قرار است عمرم به این دنیا باشد و بدیختی بکشم! تا خانه پدرم بودم از جیب اهالی خانه پول برمی داشتم ولی از دستم که تنگ آمدند و بیرونم کردند مجبور شدم زباله گردی کنم. البته پیشنهادهای دیگری هم بود ولی آدم به خاطر مواد که شرافت خود را نمی فروشد.» به او می گویم به این فکر نمی کنی که ۱۰ سال دیگر کجای این دنیا هستی؟ لیخندی می زند و می گوید: احتمالا از سرما مرده ام! شب های زمستان توی کال خیلی سرد است. یک وقت هایی با توهم مواد فکر می کنی که گرم هستی ولی صبح دیگر از جا بلند نمی شوی!

هنوز چشم امید به کمک دارند

نمی توان تلاش مدیران شهری برای کمک و بهبود شرایط را نادیده گرفت. قطعا در همه این سال ها کسی نبوده که چشم اش به این افرادی که از غم روزگار کامشان تلخ شده و از سر ناچاری درگیر اعتیاد شده باشند نیفتد و ناراحت نشود و دلش نلرزد اما با این حال باید دست در دست هم دهیم و تلاش کنیم تا شهر امام رئوف را از معضل کارتن خوابی نجات دهیم. می دانیم که آن ها نیاز به کمک دارند: «خسته شدم. به خدا خسته شدم!» این جمله تکراری همه زنان در خرابه ها و پاتوق های مصرف مواد این شهر است. بعد از سال ها تجربه و برگزاری ساعت ها کارگروه های تخصصی، حاصل تلاش مدیران، تکرار ملال آور این چرخه نیاز به بازنگری دارد شاید دیگر وقت آن رسیده باشد مردم و تشکل های اجتماعی جدی تر پای کار بیایند. همه ما برای از بین بردن این درد تلاش کنیم. حالا تحقق شهری بدون زنان کارتن خواب نیازمند تشکلهایی از جنس پرمهر زنان است تا آغوش مهر بگشایند و دختران خاکسترنشین را نجات دهند.

اندام لاغر و استخوانی اش زیر کیسه گم شده است می گوید این جا سارا صدایش می کنند ولی اسم واقعی او سارا نیست. اسم شناسنامه ای خود را نمی گوید. سارا از ۱۸ سالگی درگیر با اعتیاد شده، الان ۲۶ ساله است. نامادری به زور او را شوهر می دهد و یک سالی با همان مرد زندگی می کند اما وقتی از دست شوهر معتاد خود به تنگ می آید شبانه از خانه فرار می کند و به مشهد می آید و گمنام و نا کام از یافتن کاری درست و حسابی مجبور به زباله گردی می شود. «دنیا هیچ وقت روی خوشی به من نشان نداد. مادرم که مرد، پدرم زن گرفت و زن بابا دمار از روزگارم درآورد. می خواستم درس بخوانم که به زور عروسم کرد. یک شب زدم بیرون و عاقبتم این شد که می بینی. از دم غروب دنبال جمع کردن باز یافتی ها می روم و حوالی سحر که برمی گردم، با بچه ها یک دودی می گیریم و تا دم ظهر می خوابم و روزی یک وعده هم بیشتر غذا نمی خورم. همین که زیر دست مردک معتاد نیستم برآیم بس است.» سارا حوالی کال اسماعیل آباد در یک خانه مخروبه روزگار را می گذراند.

چهره ۲۵ ساله ای که ۵۰ ساله دیده می شود

تجربه ناموفق زیست در کمپ و بازگشت به اعتیاد قطعا روشن ترین پیام برای متولیان این حوزه است که در نحوه مصرف بودجه های مصوب، بازنگری جدی داشته باشند و به راهکارهای بهتری برای ایجاد سبک جدیدی از زندگی برای کارتن خواب ها بیندیشند. مهلا یکی دیگر از این زنان است که از قضا کمی با بقیه فرق دارد می گوید که درس خوانده و دانشگاه هم رفته اما گیر دوستان ناباب می افتد و درگیر اعتیاد می شود. پدرش از این موضوع خبردار می شود و چند باری برای ترک او را کمپ می فرستد اما وقتی ناامید می شود شبانه او را از خانه بیرون می کند و خودش هم خانه اش را جابه جا می کند تا دختر معتادش دیگر او را پیدا نکند. سمانه سه یا چهار سال است که با اعتیاد درگیر شده ولی آن قدر

شاید باورش سخت باشد که او یک زن است که شب را کنار خیابان در هوای بارانی گذرانده است. هنوز هم این شهر در برخی مناطق شاهد چنین صحنه های دردناکی است و حال خوب عابران در هوای بارانی را می شوید و می برد.

دوباره شهرمان درگیر همان قصه تکراری شده است. چه باید کرد؟

چند سال است که تلاش می کنیم هشتک «شهر بدون کارتن خواب» را در فضای مجازی پررنگ کنیم چرا که ما فعالان رسانه ای و فرهنگی به ویژه شهرمان را بدون «زنان کارتن خواب» می خواهیم. در بازدیدهایمان زنان و دخترانی را دیدیم که در بیچاره ترین حالت ممکن زندگی را می گذراندند و کاش بیلوردی اجاره کنیم و روی آن با خط درشت بنویسیم: کارتن خوابی و بی خانمانی زن ها در شهری که ادعای پایتختی جهان اسلام را دارد یک معضل اجتماعی بزرگ است. ما باید همه در کنار هم به خصوص در آستانه هوای سرد به این بانوان که سختی زمانه آن ها را در این مسیر قرار داده کمک کنیم.

روزی از روزهای گردشمان در حاشیه شهر، درست پشت الماس شرق، دختری جوان را در پاتوق افراد مصرف کننده مواد مخدر می بینم که هم سفره شان شده است.

دخترک ۲۳ سال بیشتر ندارد. از خانه گریزان و از مراکز ترک اعتیاد هم فراری و عاقبتش شده هم آنچه نمی توان به راحتی توصیف کرد و روزگار سیاه را می شود به عینه در چهره اش دید. چه چیزی باعث شده است آن دختر جوان آوارگی و بی پناهی در کال اسماعیل آباد و هم خانه شدن با جمعی از غریبه را به خانواده یا مراکز نگهداری بهزیستی ترجیح دهد؟

آن شب سرد و سیاهی زندگی

در سیاهی شب که جلوتر می روم با زنی دیگر روبرو می شوم. کیسه ای که به پشت دارد را زمین می گذارد. خسته است و البته ناتوان.

بازگشت به امید از نقطه صفر زندگی

گفت‌وگو با فرشته پرتوی که به دنبال نجات زنان درگیر با اعتیاد است

فرشته پرتوی از آن دهه‌شصتی‌های دغدغه‌مندی است که بعد از ازدواج و با وجود دو فرزند به تحصیلات خود ادامه داده و دانشگاه رفته و مسیری سخت را برای خدمت به خلق خدا به خصوص بانوان جامعه انتخاب کرده است. او بانی یک مرکز ترک اعتیاد در منزل پدری‌اش است که با هدف برگشت زنان و مادران آسیب‌دیده به زندگی دوباره تلاش می‌کند.



لیلا جان قربان

➤ فرشته‌ای که مرکز فرشتگان شد

در آخرین کوچه‌های خیابان مهرمادر مشهد، مرکزی برای ترک اعتیاد بانوان راه‌اندازی شده است که نام آن فرشتگان است. فرشته پرتوی زمان تأسیس تصمیم می‌گیرد اسم خودش را روی این مؤسسه بگذارد اما بعد از اینکه می‌بیند قرار است زنان بسیاری را به واسطه این مرکز به زندگی برگرداند نام آن را فرشتگان می‌گذارد. خودش می‌گوید: وقتی این اسم را انتخاب کردم خیلی‌ها به کنایه گفتند: مگر این افراد با وجود سابقه‌ای که دارند فرشته هستند؟ من هم جواب دادم: وقتی خوب شوند و دوباره به زندگی برگردند فرشته می‌شوند و فرشته‌وار به دیگران کمک می‌کنند. این کمک کردن را من به چشم خودم دیده‌ام و خیلی وقت‌ها در مرکز از همین خانم‌های بهبودیافته برای انجام کارها استفاده کرده‌ام. آن‌ها با درکی که از گذشته یکدیگر دارند خیلی خوب به یکدیگر کمک می‌کنند و وقتی دوباره به زندگی برمی‌گردند قدر آن چیزی را که دوباره به دست آورده‌اند خوب می‌دانند.

➤ پنهانی و زیرپوستی مدرسه بزرگسالان می‌رفتم

او شانزده سالگی ازدواج می‌کند. آن زمان سوم دبیرستان بوده و با اینکه به درس خواندن علاقه داشته است به او اجازه این کار داده نمی‌شود. اما روند این مخالفت بعد از تولد فرزند اول او در بیست‌سالگی تغییر می‌کند و ادامه تحصیل را شروع می‌کند. می‌گوید: ازدواج که کردم سوم راهنمایی را تمام کرده بودم. تا زمان تولد پسر، خانواده با ادامه تحصیل مخالف بود ولی کم‌کم نگاه آن‌ها را تغییر دادم و شروع به تحصیل کردم. سال اول خیلی پنهانی و زیرپوستی مدرسه بزرگسالان می‌رفتم. کلاس‌ها را شرکت نمی‌کردم. در خانه درس می‌خواندم و فقط برای امتحانات می‌رفتم. سال ۸۵ کنکور دادم و سال ۸۶ وارد دانشگاه

شدم. البته چون شرایط خیلی مساعدی نداشتم، دانشگاه پیام‌نور رفتم که کلاس نداشته باشم. رشته الهیات خواندم. برایم رشته اصلاً مهم نبود. فقط می‌خواستم دانشگاه بروم و درس بخوانم. در مقطع کارشناسی پسر دومم را باردار بودم و همین باعث شد که سه سال بین کارشناسی و کارشناسی ارشدم فاصله بیفتد. سال ۹۳ که ادامه تحصیل را در رشته مشاوره شروع کردم، دانشجوی دانشگاه آزاد شدم. دیگر ترس‌هایم ریخته بود و همسر همراهی‌ام می‌کرد. البته کلاً یک روز در هفته آن‌ها هم پنجشنبه‌ها کلاس می‌رفتم ولی از سر صبح تا آخر شب کلاس‌ها طول می‌کشید و مادرم برای نگهداری از پسرهای خیلی کم‌کم می‌کرد.

➤ با همه خانواده‌های روستایی آشنا شده بودم

او تحصیل را ادامه می‌دهد و گرایش به رشته روان‌شناسی آن‌هم در حوزه خانواده پای او را به کمیته امداد امام خمینی^(۵) باز می‌کند و به عنوان مشاور به کمک نوع‌روسان و خانواده‌های آسیب‌دیده این مجموعه می‌رود. در کنار آن در چند کلینیک نیز مشغول به کار می‌شود. همین فعالیت‌ها و مشاوره‌های ریخته‌ای به روی او می‌گشاید که به کمک زنان آسیب‌دیده از اعتیاد با هدف نجات جامعه برود. «سال ۹۵ با کمیته امداد امام خمینی^(۵) ملک‌آباد همکاری می‌کردم.

برای مشاوره به روستاها می‌رفتم. به نوع‌روسان، نوجوانان، جوانان و خانواده‌ها مشاوره می‌دادم. حدود یک سال ملک‌آباد می‌رفتم و بعد از آن به کمیته امداد امام خمینی^(۵) رضویه رفتم. شش سالی آنجا همکاری می‌کردم و هم‌زمان روستاهای اطراف هم می‌رفتم. دیگر با همه خانواده‌های روستایی آشنا شده بودم و مشکلاتشان را خیلی راحت به من می‌گفتند. بعد از آن به اداره ناحیه ۳ آدمم و مشغول به خدمت شدم و در همه این سال‌ها و انجام کار مشاوره با خانواده متوجه شدم که اصلی‌ترین مشکل در خانواده‌ها که منجر به جدایی و فساد می‌شود اعتیاد است. اعتیاد آشکار مردان و پنهانی زنان آسیبی جدی بود که من را به فکر راه‌اندازی مرکزی برای ترک اعتیاد خانم‌ها انداخت، یک مرکز خودم‌عرف که افراد به خواست خودشان به آن مراجعه کرده باشند. انگیزه‌ام کمک کردن، بهبودیافتن و بازگشت این زنان به زندگی بود.»

➤ خانه پدری و فضای امن برای زنان

فرشته پرتوی برای راه‌اندازی مرکز ترک اعتیاد خانه پدری‌اش را انتخاب می‌کند، خانه‌ای که خودش در آن به دنیا آمده و همان‌جا بزرگ شده و تا زمان ازدواج در همان منطقه زندگی کرده است. حدود ۶۰۰ متر زمین آن است و زیربنا به حدود ۲۵۰ متر می‌رسد، زیربنایی که خودش آن را به تناسب نیاز مرکز بازسازی کرده است. حیاط خانه سرسبز با باغچه‌هایی بزرگ است و محیط خانه آن قدر آرام و بی‌سروصداست که تردید می‌کنم داخل این ساختمان پانزده زن زندگی کنند، زانی که خودشان تصمیم گرفته‌اند اعتیاد را کنار بگذارند.

شهریار

شهریار

۱۷ آبان ۱۴۰۱
۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۴

(۴)



برای تداوم این نجات به کمک نیاز داریم

او از کاری که شروع کرده است پشیمان نیست و با همه سختی‌ها به مسیری که انتخاب کرده است ادامه می‌دهد، مسیری که خاطرات تلخ زیاد و شیرین انگشت‌شمار برایش زیاد دارد، خاطراتی که به قول خودش هیچ‌وقت از ذهن او پاک نخواهد شد. «مريضی داشتم که شیشه استفاده می‌کرد. اصلاً شرایط خوبی نداشت. توهّمات عجیبی داشت. بالای سرش بودم و با تلفن صحبت می‌کردم که یک لحظه به سمت من حمله کرد. خیلی ترسیدم. بدنم مثل کسی که در دمای زیر صفر باشد می‌لرزید. توهّم زده بود و بعد که حالش بهتر شد، خودش هم پشیمان بود و از من عذرخواهی کرد ولی می‌گفت: من نمی‌خواهم اینجا باشم. نمی‌خواهم ترک کنم. بگذارید بروم! چون خودش نمی‌خواست هماهنگ کردیم و خانواده‌اش او را برد. شرط اول اینجا ماندن این است که خود افراد بخواهند ترک کنند. یادم هست یک دختر کم‌سن و سال هم داشتیم که از زیبایی چهره او هرچه بگویم کم است. پدر و مادر نداشت و بعد از ازدواج درگیر اعتیاد شده بود. آن همه سختی برای آن چهره معصوم واقعاً زیاد بود! از این معصومیت‌ها اینجا زیاد به چشم می‌بینم و فقط تلاش می‌کنم آن‌ها را نجات دهم ولی برای تداوم این نجات به کمک نیاز داریم، کمک برای حمایت‌های مالی و کاری بعد از ترک که امیدی برای تداوم زندگی دوباره باشد.

و به پیشنهاد همسایه مواد مصرف کرده و معتاد شده است. به ظاهرش نمی‌آید که پنجاه و چهار ساله باشد. انگار شصت سال را هم رد کرده باشد. خودش می‌گوید شوهرش هم معتاد بوده و برای او مواد تهیه می‌کرده است. البته می‌گوید بارها هم از شوهرش کتک‌های بدی خورده است. یکی دیگر از خانم‌ها را پسرش کمپ آورده است. پسر پدرش را هم کمپ ترک اعتیاد مردان برده است. همت کرده است تا پدر و مادرش را برگرداند. زن می‌گوید: به خاطر همین پسرمن است که می‌خواهم ترک کنم. یکی دیگر از خانم‌ها بعد از خیانت شوهرش معتاد شده و الان با اینکه دوماه از پاک‌اش می‌گذرد باز هم می‌خواهد همین‌جا بماند. او دو فرزند هم دارد ولی کمپ را به خانه ترجیح می‌دهد. جالب است که در این میان زنان شهرستانی زیاده از شهرستان‌های اطراف. می‌پرسم چرا در شهر خودشان اقدام به ترک نکرده‌اند. می‌گویند: آنجا کوچک است و همه هم را می‌شناسند. آبروریزی می‌شد!

زیاد داخل نمی‌مانم. وقتی می‌خواهم خدا حافظی کنم، از خانم‌ها می‌پرسم: دوست دارید چه هدیه‌ای برایتان بیاورم؟ یکی می‌گوید خوراکی. یکی می‌گوید سلامتی و یکی هم می‌گوید چادر نماز.

برای رفع بیماری اعتیاد باید وقت و انرژی گذاشت

به اتفاق مدیریت برمی‌گردیم. خانم پرتوی می‌گوید: نگرانی من برای این خانم‌ها بعد از ترک است. اگر حمایت نشوند دوباره به اعتیاد روی می‌آورند. دنبال خیران و کارآفرین‌های زیادی رفته‌ام که دست بچه‌ها را بعد از ترک بگیرند اما پای کار نمی‌آیند از بس که نگاه بدی به اعتیاد و به خصوص زنان معتاد هست. قبول دارم که بعضی‌ها باعث خراب شدن این نگاه شده‌اند و خودم بارها تجربه کرده‌ام که برای یک نخ سیگار یا یک قرص چقدر دروغ سرهم کرده‌اند یا حتی بعد از ترک، دوتا از خانم‌ها را دعوت به کار کردم که متأسفانه ناامیدم کردند، ولی به نظر من اینجا یک بیمارستان است و همان قدر که نگاه به خانه سالمندان قشنگ است و مردم برای دیدار از آن‌ها می‌روند، برای کسانی هم که با بیماری اعتیاد درگیر هستند باید وقت، انرژی و هزینه بگذارند زیرا به این توجه نیاز دارند. آن‌هایی که واقعاً برمی‌گردند قابل اعتماد هستند و معضلی از اجتماع را حل می‌کنند. مهم این است که تغییر کنند و به جامعه برگردند، جامعه‌ای که پیش از این روی خوبی به آن‌ها نشان نداده و به جرئت می‌توانم بگویم هیچ‌یک از آن‌ها شرایط خانوادگی خوبی نداشته است.

خیال می‌کردند مثل فیلم‌هاست

فرشته پرتوی از نگاه‌های منفی به یاد روزهای اولی که قصد راه‌اندازی این مجموعه را داشت می‌افتد. همه می‌گفتند نمی‌شود! «آن قدر همه گفته بودند نمی‌شود و به تو مجوز نمی‌دهند که خودم هم باورم شده بود نمی‌توانم! با این حال، دوستی داشتم که همیشه می‌گفت: تو خودت را دست کم گرفته‌ای. حتماً می‌توانی. برو و اقدام کن. اگر هم موفق نشوی، چیزی را از دست نداده‌ای. دو سال زمان برد تا توانستم موافقت اصولی بگیرم. یک سال برای بازسازی و تعمیر خانه زمان گذاشتم. همسایه‌ها به اعتراض می‌گفتند: مگر می‌شود دولت اجازه بدهد اینجا کمپ ترک اعتیاد بزنیم؟ تصورات عجیبی از کمپ ترک اعتیاد داشتند. خیال می‌کردند مثل فیلم‌هاست که طرف را به تخت بیندند و سروصدا کند و آب سرد روی او بریزند! هر کسی حرفی می‌زد ولی من سکوت می‌کردم و جوابی نمی‌دادم و دنبال مجوزها بودم.

مثلاً دوره پانزده روزه ۹۲۰

هزار تومان

می‌شود و دوره

دوماه همان

رقم ماه اول

دوباره تکرار

می‌شود اما

گاهی به

افراد که

واقعاً انگیزه

دارند و مشکل

مالی دارند سعی

می‌کنم تخفیف

بدهم. قیمت‌ها را که

می‌گویند، با برآورد من حتی

اگر مرکز با تمام ظرفیت که سی نفر

است فعالیت کند، با هزینه‌های جاری و صبحانه،

نهار و شام، واقعاً همان استرسی را که می‌گویند

دارد.

برایم هدیه چادر نماز بیاور

در باز می‌شود. انگار که از قبل خبر داده‌اند کسی می‌آید! کمی بوی سیگار می‌آید. راهرو که تمام می‌شود چشمم به چند زن می‌افتد. شاید باید بغض کنم، زنانی هم سن و سال مادرم و یک نگاه معصوم آن وسط که انگار به زور هجده سالش می‌شود. یاد گرفته‌ام که این‌طور وقت‌ها خودم را کنترل کنم. سلام و احوال‌پرسی می‌کنیم و دور هم می‌نشینیم با محوریت بخاری! هوای داخل معتدل است ولی بعضی‌ها لباس گرم پوشیده و به بخاری چسبیده‌اند. بعضی‌ها روی تخت دراز کشیده‌اند و انگار حال و حوصله مهمان ندارند.

شاید تنها سؤالی که الان در ذهنم بالا و پایین می‌رود این است که از تک‌تک این چهره‌ها بپرسم: تو چرا؟ ولی نمی‌توانم این قدر مستقیم سر بحث را باز کنم. خانم پرتوی شروع می‌کند به معرفی خانم‌ها و من فرصت پیدا می‌کنم که بعد از هر معرفی سؤالاتی بپرسم. دختری که به نظرم هجده ساله بود می‌گوید بیست ساله است و دو تا هم بچه دارد. مادرش معتاد بوده و او را هم گرفتار کرده است. زنی دیگر که می‌گویند پنجاه و چهار ساله است به بهانه درمان درد پایش

زد و شیشه در را شکست

به دعوت او داخل مرکز نگهداری می‌رویم تا با میهمانان این خانه که از درد گذشته و به آرامش رسیده‌اند گپ بزنیم. آن‌ها هر چند اعتیاد را کنار گذاشته‌اند، هم‌چنان ترس بازگشت به آن را دارند. قلم و کاغذ، تلفن همراه و هرچه گواه خبرنگار بودنم باشد داخل دفتر می‌گذارم. نه می‌خواهم به اجبار حرف بزنند، نه می‌خواهم تردید داشته باشند. البته قرار هم نیست اسمی از آن‌ها جایی ثبت شود. در ورودی ساختمان قفل است. پنجره‌ها نرده کشی شده. این قانون مراکز است.

فرشته پرتوی می‌گوید: شاید یکی از سخت‌ترین کارها همین قفل و بند زدن و نگهداری از افرادی باشد که به اصرار خانواده اینجا آمده‌اند. تا به حال هم پیش آمده است که شیشه‌ها را برای اقدام به خروج بشکنند. یک بار یک نفر با مشت و یک بار هم یک نفر با پا زد و شیشه در را شکست. البته اتفاقی نیفتاد ولی قطعاً با این پیش‌زمینه‌ها می‌توانید استرس کار را درک کنید. وقتی می‌گویند استرس کار را درک می‌کند این جمله در ذهنم مرور می‌شود که مراکز خودم‌عرف از افراد هزینه دریافت می‌کنند. می‌پرسم: برای هر نفر چقدر هزینه می‌گیرید؟ می‌گوید: برای یک دوره سی‌روزه نرخ یک میلیون و ۸۴۰ هزار تومان است. البته ما دوره‌های ۱۵ روزه، ۲ ماهه و ۳ ماهه هم داریم که با همین نرخ محاسبه می‌شود.

شهر بانو

شهر بانو

آشنایی
۱۷ آبان ۱۴۰۱
۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۴

(۵)

جایی برای رشد و تفکر

نیازهای اساسی دختران نوجوان را باید شناخت و از طریق آموزش به آن‌ها کمک کرد



«افزایش آگاهی‌های اجتماعی و به تبع آن مشارکت مردمی از جمله علت‌هایی محسوب می‌شوند که موجب ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد شده و فعالیت‌های اجتماعی، موسسات و گروه‌های فرهنگی و جهادی را شکل می‌دهند. به این ترتیب آگاهی و مشارکت دورکن اساسی حمایت از این گونه فعالیت‌هاست که می‌توانند زمینه‌های توسعه اجتماعی را شکل دهند. یکی از مواردی که می‌تواند در موفقیت توسعه اجتماعی سمن‌ها مؤثر باشد، توانمندی و توسعه مهارت‌های کودکان و نوجوانان است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از نیروهای محرک می‌تواند عاملی بر رشد و گسترش فعالیت‌های سمن‌ها و ترویج فرهنگ و خود اشتغالی باشند.



شد که درگیری‌های ذهنی‌شان در این باره چیست و با شناسایی ریشه‌های ذهنی و فکری مسائلشان، برای پاسخ و رفع آن‌ها اقدام شد. برگزاری کارگاه و گعده و تولید محصولات متنوع در قالب مستند، موشن، کتاب و دفتر و... با موضوعات شناخت ویژگی‌ها و درگیری‌های نوجوان، مهارت‌های خودآگاهی، تفکر، شناخت و مدیریت احساس غالب فعالیت مؤسسه مهدی را شکل می‌دهند. درآمد حاصل از فروش محصولات، صرف اداره مؤسسه می‌شود و کارکنان آن جهادی کار می‌کنند.

ویژه‌ای دارد. در این رویکرد، ابتدا ذهن نوجوان را آزاد و پاک می‌کنیم تا بتواند فکر و بعد مسیرش را آگاهانه انتخاب کند. البته این شیوه از مهم‌ترین چالش‌های نیز محسوب می‌شود زیرا از یک سو باعث می‌شود نتوانیم پاسخ یا یک آماده از قبل به مخاطب ارائه دهیم و از طرفی این سیالیت کار را سخت و دیربازده کرده است که صبری می‌طلبد. به گفته غفاری، این رویکرد، افزون بر تربیت زیربنایی، سبب شده است قشرهای خاکستری استقبال زیادی از برنامه‌ها داشته باشند. در اغتشاشات اخیر نیز از دختران نوجوان پرسیده

«مهدی» جایی برای پرورش متفاوت دختران نوجوان

چرایی و چگونگی شکل‌گیری این مؤسسه برمی‌گردد به سوابق الهام‌غفاری، مدیر آن که از یک سو به دلیل اشتغال در دفتر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی مدام با دانش‌آموزان و مدارس سر و کار داشت و با مسائل آنان از نزدیک آشنا بود و از طرفی با مطالعه کتب تربیتی استاد صفایی حائری همراه با علاقه زمینه‌ای که به عرصه پرورش و تربیت داشت، عزمش برای کنار گذاشتن سایر کارهای فرهنگی و تمرکز فعالیت در این عرصه با محوریت دختران نوجوان (که کمتر جایی برایشان کار می‌کرد)، جزم شد و با تعدادی از دوستانش مؤسسه مهدی را پایه گذاری کرد.

روند جذب مؤسسه مهدی که تاکنون حدود سیصد دختر نوجوان عضو آن شده‌اند به این شکل است که داوطلبان پس از عضویت، با شرکت در اردویی تفریحی، غیرمستقیم تلنگرهایی در زمینه مسائل دوره نوجوانی دریافت می‌کنند. سپس از نمایشگاهی که چهار لایه درگیری نوجوان با خود، خانواده، دوستان و جنس مکمل را نشان می‌دهد بازدید می‌کنند. پس از این مراحل که سؤالاتی درباره شناخت خود و هویت، آینده و... برایشان ایجاد شد، به صورت ضمنی به آن‌ها گفته می‌شود برای دریافت پاسخ پرسش‌هایشان می‌توانند با برنامه‌های مؤسسه همراه باشند.

مدیر مؤسسه در این باره توضیح می‌دهد: از ویژگی‌های تربیت، این است که فرد خودش آزادانه انتخاب کند و این ویژگی در مؤسسه ما اهمیت

«کایاک» جایی برای آموزش کسب‌وکار با مبانی اقتصادی اسلامی

عمیق شدن در آسیب‌های نظام آموزشی کشور، سرانجام در سال ۹۶، مطهره جاویدی را به تأسیس «گروه نوآوری کایاک» مجاب کرد. دغدغه مشترک جاویدی که مؤسس نخستین استارت‌آپ علوم انسانی در مشهد به شمار می‌رود با دیگرانی که همچون او دغدغه تعلیم و تربیت دارند، پاسخ به یک سؤال است: اینکه چطور می‌توانند به رفع این خلأهای آموزشی کمک کنند. نتایج این فکر کردن به این دغدغه نیز متفاوت است. مثلاً برخی به نتیجه تعلیم و تربیت با ابزار بازی می‌رسند و او به این نتیجه رسیده است که باید از طریق کسب‌وکار، وارد عمل شود.

دلیل انتخاب این راهکار از سوی گروه نوآوری کایاک این است که کسب‌وکار، معضلات روان‌شناختی کودک و نوجوان شرکت‌کننده در دوره را آشکار می‌کند، معضلاتی مثل کمال‌گرایی، ضعف اعتماد به نفس، ضعف ارتباطات اجتماعی، وابستگی افراطی به خانواده، هم‌چنین میزان کنترل‌گری خانواده و... دلیل دیگر این گروه برای آشنا کردن کودکان از پنج سالگی با امور اقتصادی و شغلی این است که



مجموعه‌هایی مانند کمیته امداد امام (ره) برای افزایش توانمندی مددجویان خود، با این گروه برنامه‌های مشترک اجرا کردند. تجاری‌سازی و گسترش هم‌زمان پژوهش‌ها باعث شد در بهمن ۱۴۰۰ نخستین محصول تجاری این شرکت روانه بازار شود.

تمرکز این گروه در سال ۱۴۰۱ بر استعدادیابی، آموزش کسب‌وکار و مهارت‌آموزی در سنینی است که بزرگه‌های اصلی انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب شغل به شمار می‌روند. با این هدف، برگزاری رویدادهای سه تا چهارده روزه در اولویت قرار گرفته است تا شرکت‌کننده چالش‌های محتمل در فضای کسب‌وکار ایران را تجربه کند و با مبانی اقتصاد اسلامی نیز آشنا شود. برای نمونه، در یکی از این رویدادها که به سفارش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، صد نفر در سنین شانزده تا ۲۵ سال از نقاط مختلف کشور شرکت کردند. از میان تیم‌های شرکت‌کننده، یک گروه کسب‌وکار جدی خود را شروع کرده است و سه گروه دیگر در مرحله جذب سرمایه هستند.

تا پانزده سالگی تجربه‌های مختلفی را کسب کنند و بتوانند در این سن، انتخاب رشته درستی انجام دهند. محتوای کار و پشتوانه فکری این گروه، مبتنی بر تفکرات مرحوم علی صفایی حائری و کلیدواژه‌های تربیتی‌اش مانند استقلال در تصمیم‌گیری و ایجاد شرایط لازم برای تفکر است. با این پیش‌زمینه‌ها، تأسیس شرکت و ایجاد نخستین محصول آن به نام بازی تولید، در شهریور ۹۹ رقم خورد تا به کودکان پنج تا دوازده سال و والدینشان سرفصل‌هایی مثل استقلال، هدف‌گذاری و مبانی اقتصادی آموزش داده شود. بهمن همان سال محصول این شرکت، محتوی وسایل مورد نیاز آموزش کسب‌وکار به کودکان رونمایی شد. ظاهر این محصول و این تلاش‌ها آموزش کسب‌وکار و بطن آن، آموزش مدلی مبتنی بر دانش ایرانی اسلامی بود. خرداد ۱۴۰۰ در جشنواره اتیکت، این مجموعه توانست جزو یازده تیمی باشد که موفق به جذب سرمایه شدند. آبان ۱۴۰۰ با کادر انسانی جدید، برگزاری کلاس‌ها و آموزش به رده سنی هفت تا چهارده سال شکل جدی‌تری به خود گرفت و



زنان در تاریخ هنر کمتر دیده شده‌اند

تأثیر و حضور زنان در فرهنگ و ادبیات فولکلور یعنی در ترانه‌ها و لایه‌ها و در قصه‌ها و افسانه‌ها (اوسنه‌ها) بی‌چون و چراست. زنان در ادبیات شفاهی این مرز و بوم حضوری پررنگ داشته‌اند که برای درک موقعیت و جایگاه آنان و پی بردن به خواسته‌ها و آرزوها و امیال و نحوه تفکر این بخش از جامعه توجه به آن گریزناپذیر است. گذشته از آن، زنان در گوشه و کنار جهان زنانه خود، در پی خلق آثار دستی برگرفته از محیط اطراف خود بوده‌اند. صنایع دستی پربار و متنوع و کاربردی و البته خلاقانه در جای جای این سرزمین، همه، نشان از ذوق و خلاقیت زنان هنرمند بی‌نام‌ونشان دارد. حال اگر از این دستاوردهای جمعی زنان بگذریم و بر زنان شناخته‌شده در زمینه هنر و دانش و فرهنگ به معنی امروزی آن تأکید داشته باشیم، باید بگوییم سخن گفتن از آن اگرچه ناممکن نیست، به دلیل قلت منابع دست اول، با «اما» و «اگر»‌های بسیار همراه است هر چند این مسئله (کمی اطلاعات و منابع) و حضور کم‌رنگ زنان در عرصه هنر و فرهنگ از عصر ناصری به بعد و در پی اوج‌گیری نوگرایی، رفته‌رفته دچار تحول شد و بعد از انقلاب مشروطه و به‌خصوص از دوره رضاشاه، شاهد دگرگونی بنیادی در این زمینه هستیم. در رابطه با حضور زنان هنرمند در تاریخ ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار اطلاعات جسته و گریخته بسیار اندکی برجای مانده است. در بعضی موارد تنها به نام بسنده شده و هیچ توضیح بیشتری درباره آن‌ها داده نشده است. مثلاً می‌دانیم اولین زن شاعر بعد از اسلام رباعیه بنت کعب قزداری است که در قرن چهارم می‌زیسته یا پیش‌تر که می‌آییم با مهستی (مه‌ستی) گنجوی، شاعر عصر سلجوقی، مواجه می‌شویم که بعد از خیام بزرگ‌ترین رباعی‌سرا شناخته شده است.

نیز می‌توان به زینب شهیده اشاره کرد که از خوش‌نویسان معروف قرن ششم و علاوه بر آن، سخنور، شاعر، فقیه و محدث هم بوده است. پادشاه خاتون علاوه بر اینکه فرمانروای کرمان در قرن هفتم بوده در شعر و خوش‌نویسی هم دستی داشته و تخلص «لاله‌خاتون» را برای خود برگزیده بود. بیجه‌منجمه هم از شاعران و دانشمندان علم نجوم بوده که تخلص شاعری او «ماه و مه» است. در دنیای پر فراز و نشیب نقاشی در ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار و در سبک‌ها و مکاتب مختلفی که دست کم از قرن چهارم به بعد به وجود آمده است که اوج آن را عهد تیموری دانسته‌اند هیچ نشانی از زنان نقاش نیست و اشاره‌ای به آنان نشده است. در نهایت، باید گفت زنان هنرمند شاعر و خطاط و نوازنده در سیر تاریخی تا عهد قاجار نه به صورت فراگیر و گسترده بلکه به شکل استثنائاتی مطرح هستند که بالطبع نمی‌توان از تأثیر چشمگیر آنان در جامعه سخن گفت.



شاعر شهر آشوب

نگاهی کوتاه به زندگی مهستی گنجوی
از قدیمی‌ترین شعرای زن در ایران



روحانه عامل نیک
کارشناس الهیات



دروست است که از زنان به واسطه معشوق و یار و داستان در ادبیات به‌ویژه در شعر فارسی بسیار گفته شده است اما در واقعیت و به عنوان مؤلف و شاعر نام عده بسیار کمی از آنان در تاریخ ادبیات آمده است. این در حالی است که زنان در شعر و شاعری بسیار زودتر از سایر هنرها وارد شده‌اند و می‌توان مدعی شد پایه‌پای شعرای مرد در محافل ادبی و بارگاه پادشاهان حضور داشته‌اند، حضوری که گاه آن‌قدر به یادماندنی بوده که نامشان در تذکره‌ها برده شده و اشعارشان توسط تذکره نویسان ثبت شده است. مهستی گنجوی یکی از همین زنان به یادماندنی

است که از او گاه به عنوان پیشکسوت شاعران یاد می‌شود. از زندگی مهستی گنجوی اطلاعات کاملی در دست نیست و آنچه هست نقل قول تذکره‌نویسانی چون دولت‌شاه سمرقندی، امین‌احمد رازی و آذر بیگدلی است و در گزارش‌ها آمده است که بسیاری از آنچه درباره او گفته می‌شود با داستان‌سرایی آمیخته است. دیوان اشعار او نیز اکنون در دسترس نیست و رباعی‌هایی با اسم او در نزهة المجالس، مونس‌الأحرار و مجموعه‌ها و تذکره‌ها نوشته شده است. البته ناگفته نماند که کهن‌ترین مرجعی که از زمان حیات وی اطلاعاتی می‌دهد کتاب تاریخ‌گزیده نوشته حمدا... مستوفی است که در سال ۷۳۰ هجری قمری نگاشته شده است. بر اساس این منابع، مهستی گنجوی در شهر گنجه و در سال ۴۹۰ هجری قمری به دنیا آمده و هم‌زمان با خاندان غزنویان زندگی می‌کرده است. رشید یاسمی بر این باور بود که نام مهستی تشکیل شده از دو لغت «مه» به معنای عظیم و «ستی» به معنای بانو و خانم بوده و در مجموع مهستی به معنای «خانم بزرگ» است. او از چهار سالگی به مکتب خانه می‌رفته و گفته می‌شود در ده سالگی زنی ادیب و دانشمند بوده است. مهستی بیشتر به علت رباعیاتی که از او به جا مانده است شهرت دارد. مهستی گنجوی به علت نوآوری‌ای که در برگزیدن موضوع اشعار خود و توصیف صاحبان حرفه‌های مختلف و سرگرمی‌های گوناگون مردم روزگار خود داشته است، پرچمدار نوع خاصی از شعر محسوب می‌شود که بعدها در دوره صفوی رایج‌تر شده و شهرآشوب نام گرفته است. اشعار او وصف عشق و شیدایی، شوخ‌طبعی و رعنایی، صداقت و زیبایی است و پر از نشاط و به دور از غم و غصه. با اینکه در هیچ‌یک از منابع قدیم اطلاعات دقیق و واضحی از فوت مهستی پیدا نشده است، برخی از تاریخ‌نویسان، معتقدند وی در سال ۵۷۷ دارفانی را وداع کرده است.

چراغ اتاق روشن است

شبیه روزایی که دوری ازم
شبیه سکوتت پر از حرفم و
صدای تو می‌پیچه توی سرم
چشامو می‌بندم ببینم تو رو
من از هر چی دیوونه یاغی ترم
می‌خواستی نباشی که عادت کنم
ولی چیزی از بودندت کم نشد
مگه می‌شه از کوه سنگ و گرفت
بهم پشت کردی نباشم نشد
تو رو دوست دارم شبیه خودت
جدا کن حساب منو از همه
تبر هم نمی‌تونه زخمی کنه
درختی رو که ریشه‌هاش محکمه
نمی‌خوام بدونم کجا می‌رم و
چه جوری قراره دلم بشکنه
نشونم بده امن آغوش تو
چراغ اتاقم هنوز روشنه

انسانم و خوش‌تر دارم مرا انسانی معمولی بشناسند تا انسانی نابینا. سمانه مصدق دو کتاب شعر دارد. اولین مجموعه شعرش با عنوان «تکیه کن فقط به چشمهای خودت» که مرکب از قالب‌های کلاسیک و محاوره است در سال ۸۶ روانه بازار شد. در تیرماه سال ۹۷ نیز کتاب شعر مشترک «دیدار بی دیدار»، مجموعه اشعار محاوره، را منتشر کرد. این مجموعه شامل نوزده قطعه از سمانه مصدق و ۲۲ قطعه از خانم تارا کسرابی، از شاعران جوان تهرانی، است. فضای اصلی حاکم بر شعرهای او مضامین عاشقانه و اجتماعی است. در زیر یکی از ترانه‌های او را می‌خوانیم.

چراغ اتاقم هنوز روشنه
بازم گوش شعرام از اسمت پره
به زخم عمیقی تو این واژه هست
که داره منو از درون می‌خوره
یه بی‌تابی گیج از هر طرف
می‌خواد زندگی مو بریزه به هم
نمی‌زاره ترسم فروکش کنه



سمانه مصدق شاعر جوان روشن‌دل مشهدی که متولد سال ۱۳۶۳ است شعر را به صورت آماتور از دوران تحصیلات راهنمایی شروع کرده ولی از سال ۱۳۸۰ به صورت حرفه‌ای مشغول سرودن شعر شده است. در دوران دانش‌آموزی جایزه ادب‌پژوهان جوان را دریافت کرد و در همان سال‌ها جزوده شاعر برتر کشوری در میان شاعران نابینا شد. در سال‌های بعد، جزو سه ترانه‌سرای برگزیده شعر نیاوران شد و در جشنواره‌های مختلف سطح استان و کشور درخشید. خود او می‌گوید: تا به حال پیش نیامده است به سراغ نابینایی‌ام و کلیشه‌های پیرامون این موضوع بروم. من یک



پاسخ به پرسش‌های حقوقی

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۲۸۹ پیام دهند.

رضایت گرفتن از مادر به سبک شهید مدافع حرم

مادر شهید سید مهدی حسینی، شهید مدافع حرم آرزوی دیدن دامادی پرسش را داشت



سید مهدی طی دو سال حدود یازده بار به سوریه رفت. یک بار هم به شدت دچار موج گرفتگی شد و بعد از بهبودی نسبی، باز هم می‌خواست اعزام شود که مادرش راضی نمی‌شد. این قدر در خانه به مادرش کمک کرد تا توانست رضایت مادر را بگیرد، البته با یک شرط!

فاطمه سادات حسینی مادر شهید مدافع حرم سید مهدی حسینی است که روزی سید محمد، سید مهدی و سید جعفر را به جنگ با داعش فرستاد مبادا کافران به حرم بی‌بی زینب (ع) بی‌حرمتی کنند. دو فرزندش برمی‌گردند، اما دومین پرسش به شهادت می‌رسد. این مادر فداکار می‌گوید: سید مهدی بار اول که به سوریه رفت مجروح شد. حدود پنج روز در دمشق بستری بود. بعد هم مدتی در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری شد. بعد از این مجروحیت، وقتی سید مهدی به مشهد آمد، حرفی به من نزد. حتی ساک وسایلش را خالی کرد مبادا پرونده‌ای در آن باشد و من به جریان زخمی شدنش پی ببرم. سید مهدی ۱۰ روز در خانه ماند و بعد از آن دوباره اعزام شد و یک ترکش به ساق پایش اصابت کرد. هر چه گفتم دیگر نرود راضی به ماندن نشد. بعد از این جراحات، از بنیاد جانبازان تماس گرفتند تا سید مهدی برود و برای جانبازی‌اش پرونده تشکیل بدهد اما او قبول نکرد و گفت: مگر من به خاطر تشکیل پرونده به جبهه رفته‌ام؟!

سید مهدی باز هم راهی سوریه شد. یک بار هم به شدت دچار موج گرفتگی شد و به علت طول درمانش مجبور شد سه ماه به سوریه نرود. کم‌کم داشت حالش خوب می‌شد که گفت: مادر، اجازه بده به سوریه بروم! من هم گفتم: تازه حالت دارد خوب می‌شود. می‌خواهم برایت زن بگیرم. کجا می‌خواهی بروی؟ حتی کارهای خانه را انجام می‌داد و هر چه می‌گفتم گوش به فرمان بود. می‌گفت: هر کاری بگویی انجام می‌دهم. فقط رضایت بده تا بروم. با توجه به شرایطی که سید مهدی داشت، پیش خودم گفتم اگر من هم رضایت بدهم، از طرف لشکر فاطمیون اجازه اعزام نمی‌دهند. بالاخره راضی شدم تا سید مهدی برود. به او گفتم: به این شرط اجازه می‌دهم بروی که این دفعه آخر باشد و دیگر نروی. سید مهدی هم قبول کرد.

قرار بود سید مهدی اواخر ماه رمضان به منزل بیاید ولی برادرم که روحانی است، به همراه دیگر برادرم به منزلمان آمد. ابتدا گفت سید مهدی مجروح شده است. بعد، کم‌کم خبر شهادتش را به من دادند. او آخرین بار که اعزام می‌شد به من گفت: این بار که از سوریه برگشتم، برابرم به خواستگاری برو، اما قسمت او شهادت بود.

یک چهارشنبه بازار زنانه

روز بازارها، شب بازارها و برخی بازارهای موقت و هفتگی هرچند جذابیت بازارها و مجتمع‌های بزرگ تجاری را ندارد، می‌تواند از تفریحات و سرگرمی‌های همراه با منفعت اقتصادی باشد. در سال‌های گذشته هرچند کرونا بسیاری از گدها اقتصادی را نابود کرد، رفته‌رفته با کاهش همه‌گیری این بیماری، گدهای مختلف از جمله بازارهای محلی دوباره در حال جان گرفتن هستند. یکی از این بازارها که هر چهارشنبه در خیابان بهجت برگزار می‌شود چهارشنبه بازار ثلماست. این بازار زنانه با هدف حذف واسطه‌ها و دلال‌ها ایجاد شده است تا تولیدکنندگان محصولات مختلف با قیمتی مناسب آن را به دست مصرف‌کننده برسانند. انواع مواد خوراکی، ترشیجات، شیرینی‌جات، پوشاک، غذای گرم، محصولات ارگانیک و... مواردی است که در این بازار محلی عرضه می‌شود. تلاش خانم‌های خادم و باقرپور به عنوان گردانندگان این بازار این است که تولیدکنندگان از این طریق به نقطه‌ای در فروش برسند که بتوانند کارگاه‌هایی کوچک برای خود ایجاد کنند.

اگر بعد از رأی دادگاه شخصی به صورت غیابی به پرداخت مهریه محکوم شود و موعد اعتراض بدون ابلاغ واقعی به پایان برسد و خانم جلب زوج را تقاضا کند، آیا با درخواست واخواهی، اجرای حکم و جلب زوج منتفی می‌شود؟

واخواهی اثر بازدارنده و تعلیقی دارد. یعنی مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف کند. به عبارتی، در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی اطلاع نداشتن از مفاد رأی باشد و دادخواست واخواهی دهد، دادگاه ابتدا خارج از نوبت در این مورد رسیدگی، و قرار قبول یا رد دادخواست واخواهی را صادر می‌کند. در صورت صدور قرار قبول واخواهی، دادخواست مانع اجرای حکم خواهد شد.

بنده ایرانی هستم اما همسر از اتباع خارجی است اما هنوز نمی‌دانم در طرح شناسنامه‌دار شدن همه فرزندان صاحب شناسنامه می‌شوند یا خیر. لطفا راهنمایی بفرمایید.

برابر با قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی می‌توانند به درخواست مادر ایرانی خود، به تابعیت ایرانی درآیند. فرزندان مذکور در صورت عدم تقاضای مادر می‌توانند پس از رسیدن به هجده سالگی تقاضای تابعیت کنند. در صورتی که مشکل امنیتی نداشته باشند، به تابعیت ایرانی پذیرفته می‌شوند.

حدود سه سال است که پدرم فوت کرده اما مادرم در قید حیات است. من هم دختر هستم. دو خواهر و دو برادریم. از پدرم یک خودرو و دو خانه مانده است. یکی از برادرانم به دنبال انحصار وراثت است و بقیه مخالفاند. با توجه به اینکه مادرم زنده است و من مجرد، می‌تواند این کار را انجام دهد؟

هر یک از وراث می‌تواند به تنهایی سهم الارث خود را تقاضا کند که در فرض سؤال، اموال در مزایده فروخته می‌شوند و سهم هریک از ورثه مطابق سهم مشخص شده در انحصار وراثت پرداخت می‌شود.

